



اربعین، هنگامه‌ای است که دل‌ها به سوی کربلا پر می‌کشد و عاشقان حسینی در مسیر عشق، یکرنگ و یکدل می‌شوند. امسال، ما در گروه رسانه‌ای عطش، توفیق یافتیم تا در این سفر معنوی، همراه زائران امام حسین(ع) باشیم. در نزدیکی میدان سلام شهر کربلا در کشور عراق با خانواده‌ای مهمان‌نواز و خونگرم آشنا شدیم که در مسیر پرچادیه نجف تا کربلا، با تمام وجود در خدمت زوار ابا عبدالله(ع) بودند. این خانواده، تجلی روحیه‌ای عاشقانه و فداکارانه‌اند که دل‌هایمان را در لحظه‌ای به تاثیر خود درآوردند.
شاعر «حب العسین یجمعنا» دیگر تنها یک کلام نمادین نیست؛ این حقیقت ناب، امام حسین(ع) را به عنوان محور وحدت جهان اسلام به جهانیان معرفی کرده است. اربعین،

من حاج کمال‌المهدی الزقیبی موکبدار زوار امام حسین(ع) هستم. ما اینجا در مسیر زوار ساکن هستیم. زمان صدام در این مسیرها ایست‌بازی گناشته بودند و هر کس را که پیاده می‌آمد، بازداشت به مدت یک سال زندانی و بدون قید وثیقه حبس می‌کردند و ما به زوار پیاده کمک می‌کردیم. بسته‌های ساده‌ای تهیه می‌کردیم و در اختیار زوار قرار می‌دادیم و حکومت وقت هر کس را که به زوار کمک می‌کرد، بازداشت می‌کردند.اما الحمدلله خدا نخواست که اوضاع همان‌طور باشد و در حال حاضر نزدیک ۱۰۰۰ زائر عراقی و یا ایرانی در این مکان ساکن هستند و ما به آنها کمک می‌کنیم و حتی اگر مشکل مالی داشته باشند ماشین در اختیارشان می‌گذاریم.

## خادمی زوار امام حسین(ع) والاتر از هر چیز

تقریباً ۲۵ سال پیش شروع کرده‌ایم و سه سال نخست یعنی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ خیلی آذیت شدیم. دلیلش هم کمک به زوار امام حسین(ع) بود و الحمدلله که امروز دیگر این مراسم دینی را از آزادی کامل برگزار می‌کنیم. سه سال ابتدایی که این موکب را راه‌اندازی کرده بودیم، خیلی به ما سخت گذشت و نکته مهمی که وجود دارد این است که من ابتدا افسر پلیس عراق بودم و به‌خاطر اینکه شیعه هستم و عضو حزب بعث نشدم، بازداشت‌شتم کردند. از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ مدت چهار سال به جرم شیعه بودن و کمک به زوار امام حسین(ع) در زندان انفرادی به سر می‌بردم و به‌طور کامل تحت نظر بودم. چون هم اهل تکریت و مناطق غربی نبودم و هم عضو حزب بعث نبودم مرا در ردیف دشمنان رژیم قرار داده بودند. حتی برادر بزرگ‌ترم را نیز به‌خاطر من بازداشت کردند. من اینجا داشتم به زوار خدمت می‌کردم و ماشینی از زائران را آوردم تا به آنها خدمات بدهم و پذیرایی کنم. ولی رژیم سریع به سراغمان آمدند و اول برادرم و سپس خودم را بازداشت کردند.

**اربعین نماد انتقام از حکومت ظالم**

محور و مهم‌ترین دلبلی که مرا به سمت موکبداری و خدمت به زوار امام حسین(ع) سوق داد، فرمایش امام صادق(ع) بود که فرمودند: «رحم الله من احيا امرنا، الله رحمت کند کسی را که امر ما را زنده نگه دارد و احیای شعار الله» مراسم اربعین امام حسین(ع) پدیده‌ای است که به صورت سمبولیک نماد انتقام گرفتن از حکومت اموی‌ها و ابراز انزجار از حکومت آل امیه است و آنچه آنها در قبال اهل بیت رسول خدا (ص) مرکب شدند.

در فلسفه غرب گاهی به نظریاتی برمی‌خوریم که شباهت‌هایی با برخی از نظریات اسلامی دارند. فهمیدن این‌که آیا این نظریات دلالت بر یک امر می‌کنند و یا تحت‌تأثیر یکدیگر بیان شده‌اند کار مشکلی است. برای نمونه دو مفهوم «جهان‌وطنی» در غرب و «امت‌واحد» در اسلام به ظاهر دارای شباهت‌هایی هستند، اما در حقیقت تفاوت‌های بنیادی با یکدیگر دارند.

مکتب جهان‌وطنی نقطه‌مقابل ناسیونالیسم و وطن‌پرستی است. جهان‌وطنی از یک سو بر نفی همه‌ملیت‌ها و قومیت‌ها، مرزهای جغرافیایی و تمامی تفاوت‌هایی که باعث بروز جنگ می‌شوند، تأکید می‌کند و از سوی دیگر بر پذیرش آرا و عقاید متضاد حق و باطل، «مانوئل کانت» یکی از نظریه‌پردازان کامسوپولیتیسیم یا جهان‌وطنی است. کانت معتقد است: «همه مردم جهان باید خود را هم‌وطن یکدیگر و همه جای دنیا را وطن خود بدانند.» به عقیده او برای رسیدن به چنین مرحله‌ای باید «مقتل‌انیت کامل» یا اراده و خواست آگاهانه انسان‌ها بر جهان حاکم شود. کانت در توضیح رسیدن به این مرحله مسیر تدریجی تحول و تکامل طبیعی انسان از توحش به نظم را مطرح می‌کند. به طوری‌که «درنده‌خوبی‌ها به نظم اجتماعی، خودکامی به نوع دوستی و نزاع و خشونت به دوستی و الفت تبدیل می‌شود.» در نهایت کره زمین به صورت یک وطن واحد برای ساکنان عاقل آن در می‌آید و تمام مرزها برداشته می‌شود و همگی تحت یک قانون ناعلمند به صلح می‌شگی می‌رسند.

سوالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا این نظریه همان نظریه امت‌واحد در اسلام است؟ یا این نظریه تأیید حکومت واحد جهانی است که ما معتقد به آن هستیم؟
برای پاسخ به این پرسش‌ها باید عمیق‌تر در نظریات کانت وارد شویم. در فلسفه کانت مهم‌ترین مسئله، مسئله شناخت (حقیقت) است. کانت در نظریه معرفت‌شناسی خود رسیدن به علم و معرفت را ناممکن و بی‌ارزش می‌داند و معتقد است: «علم و معرفت تحت‌تأثیر متغیرها و عوامل گوناگون به وجود می‌آید و چون خصوصیات ذهنی، استعدادها و معلومات هر کسی با دیگران متفاوت است در نتیجه علم و معرفتی که هر کسی به دست می‌آورد برای

دیگران بی‌ارزش خواهد بود.» این همان نسبی‌گرایی است؛ یعنی حقیقت برای هر شخص متفاوت است و اصولاً حقیقت واحدی وجود ندارد. کل نظریات کانت بر پایه این سفسطه بزرگ بنا شده‌اند. همین نظریه به‌سدا مبنای نظریه مهم دیگری قرار گرفت

معرفت‌های گوناگون به اندازه یکسان از آزادی «جان‌هیک».
پلورالیسم به معنی «کثرت و تعددگرایی» است و در زمینه‌های مختلف مطرح می‌شود اما یکی از مهم‌ترین انواع آن پلورالیسم دینی است. این نظریه کاملاً مبتنی بر معرفت‌شناسی کانت است. در آموزه‌های پلورالیسم گفته می‌شود: «سنت‌های دینی گوناگون همگی حق‌اند و یا به یک اندازه از حقایقت برخوردارند.» چگونه ممکن است معرفت‌های گوناگون به اندازه یکسان از تئوری پلورالیسم

پلورالیسم به معنی «کثرت و تعددگرایی» است و در زمینه‌های مختلف مطرح می‌شود اما یکی از مهم‌ترین انواع آن پلورالیسم دینی است. این نظریه کاملاً مبتنی بر معرفت‌شناسی کانت است. در آموزه‌های پلورالیسم گفته می‌شود: «سنت‌های دینی گوناگون همگی حق‌اند و یا به یک اندازه از حقایقت برخوردارند.» چگونه ممکن است معرفت‌های گوناگون به اندازه یکسان از تئوری پلورالیسم چگونه می‌توان گزاره‌های متناقض و متعارضی را که در ادیان مختلف وجود دارد، کنارهم گذاشت و ادعا نمود که همه این‌ها به اندازه یکسان از حقایقت دینی گوناگون همگی حق‌اند و یا به یک اندازه از حقایقت برخوردارند.» چگونه ممکن است معرفت‌های گوناگون به اندازه یکسان از تئوری پلورالیسم چگونه می‌توان گزاره‌های متناقض و متعارضی را که در ادیان مختلف وجود دارد، کنارهم گذاشت و ادعا نمود که همه این‌ها به اندازه یکسان از حقایقت دینی گوناگون همگی حق‌اند و یا به یک اندازه از حقایقت برخوردارند.» چگونه ممکن است معرفت‌های گوناگون به اندازه یکسان از تئوری پلورالیسم چگونه می‌توان گزاره‌های متناقض و متعارضی را که در ادیان مختلف وجود دارد، کنارهم گذاشت و ادعا نمود که همه این‌ها به اندازه یکسان از حقایقت دینی گوناگون همگی حق‌اند و یا به یک اندازه از حقایقت برخوردارند.» چگونه ممکن است معرفت‌های گوناگون به اندازه یکسان از تئوری پلورالیسم



شهید حسن شاطری

شهید حسن طهرانی مقدم

شهید حسین همدانی

شهید مصمن فقری‌زاده

شهید صیاد شیرازی

شهید محسن حججی

شهید سیدمحمدباقر حکیم

شهید عباد مغنیه

شیخ ابراهیم زکرائی

دکتر رمضان عبدالله

سردار ابراهیم محمزهاده

۳۰ موبایل درزیده شده بود. تا اینکه شخصی نزدیک منتقله‌ای حاشی بد شده بود و برای او آمبولانس آمده بود و او را به بیمارستان برده بودند و یکی از آنهایی که گوشی‌اش گم شده بود، به گوشی خود زنگ زده‌بود و دکتر بیمارستان جواب وی را داده و گفته بود بفرمایید گوشی شما دست دوستان است و او در بیمارستان است. تا اینکه آمدند و او را دستگیر کردند و من وکیلش شدم و در زندان او را دیدم. در ایست‌بازی‌س ابراهیمیه بعد از درزیدن آخرین گوشی، حاشی بد شده بود و در نهایت معجزه‌وار در بیمارستان دستگیر شد.
**بی‌تعارف دربارهٔ فرهنگ ایرانی**
صاحبان موکب‌ها که اینجا می‌آیند، هر آنچه که در توان دارند، می‌آورند. مثلاً یک دفعه می‌بینی که یک کیسه پلاستیکی مثلاً بسته همراه خود دارد، آن را بیثار و دلدادگی در مسیر کربلا...

سیدمحمد مشکوۀالممالک



گفت‌وگوی کیهان با حاج کمال‌المهدی الزقیبی موکبدار اربعین

و هیچ‌وقت حاضر نشدم که ظالم را باری کنم.

یکی از مصادیق عدم اطاعت از ظالم، همکاری نکردن من با رئیس پلیس در غماص بود. روز دهم محرم، روز عاشورا، بود که مردم تظاهرات کردند و شلوغ شد. مقامات بالا از من خواستند که گزارش آن ناچیزی به من می‌دادند. همسر و خانواده‌ام نیز تحت نظر بودند و تحت فشار آنها دوران فقر را تجربه کردند. در آن مدت دایی من، ابوولید از آنها حمایت می‌کرد.

**اخراج از حزب به‌خاطر عدم تبعیت از ظالم**
زمان جنگ تحمیلی حزب بعث علیه ایران، من اصلاً مشارکتی در جنگ نداشتم و با اینکه اجازرم می‌کردند، اما من باز هم نرفتم و دلیل اخراج من از پلیس نیز همین بود که با آنها همکاری نمی‌کردم. ما اصطلاحی داریم که وقتی می‌خواهیم بگوییم که مثلاً کسی غرور زیادی دارد، یا مقامش بالاست می‌گوییم:

«خشم‌بینی بلند است.»
وزیر کشور آمد و به من گفت: «این چه رفتاری است که تو داری من وزیرم و گویا که تو هم وزیر هستی و اصلاً حرف گوش نمی‌کنی.» ولی من گفتم: «نه، من تبعیت نمی‌کنم.» و به همین دلیل مرا اخراج کردند. انگیزۀ اصلی مخالفت من با رژیم صدام این آیه شریفه بود: اِیْ قَالِ رَبِّ مَا أَفْتَنْتُ عَلٰی فُلْنِ اَکُوْنُ ظَهِیْرًا لِّمُخْرَجِیْنِ؛ پروردگار! به‌خاطر قدرت و نیرویی که به من عطا کردی، هرگز بر پشتیبان مجرمان نخواهم شد.» این عبارت از موسی(ع) است که در مقابل فرعون گفت. وقتی فرعون خواست که حضرت موسی از پیروی کند، این‌گونه پاسخ داد. شعار اصلی من نیز همین بود

ظهور خواهد رسید؛ «ان هذِهِ امتکم واحده و ان ریکم فاعیدون».

از نگاه اسلام تنها یک حقیقت واحد وجود دارد و هر کسی که بخواهد به کمال و سعادت برسد باید از حقیقت واحد الهی پیروی کند.

همگی آرا و عقاید دیگر باطل هستند و هیچ کدام به رستگاری نخواهند رسید. اسلام مبنای مشترک برای اتحاد و برپایی امت‌واحدۀ خواهد بود که به هدف والای عدالت و حکومت جهانی الهی همراه خواهد شد. این جنا و خطایی نابخشودنی است که عده‌ای نظریه جهان‌وطنی که برپایه سوفسطایی‌گری کانتی و همه‌حق‌پنداری جان



و فرقی بین آن‌ها وجود ندارد. انسان مختار است

که بین گمراهی و هدایت یکی را انتخاب کند اما

یکی ندانستن نتیجه و پایان این دو راه به سفسطه

نسبی‌گرایی می‌رسد که کل نظام هستی را به

چالش می‌کشد.

در جهان‌وطنی برای برقراری صلح و ثبات باید پلورالیسم دینی را با آغوش باز پذیرفت. جهان‌وطنی با کمک نسبی‌گرایی و پلورالیسم به دنبال ایجاد دهکده جهانی است. این نظریه بیشتر از این‌که مؤید حکومت اسلامی آخرالزمانی باشد، توجیه اقدامات استعمار است. طرحی که سال‌هاست امپریالیسم با عنوان نظمنوین‌جهانی از آن یاد می‌کند و در چارچوب دهکده جهانی اجرا کرده است.

این یکپارچگی در راستای منافع قدرت‌های سلطه‌گر است و کاملاً جنبه سیاسی دارد. مهم‌ترین هدف آن کنترل بی‌درسر تمامی منابع طبیعی و انسانی است.

این چیزی که به جفـا درباره جهان‌وطنی در اسلام گفته می‌شود را شاید بتوان معادل واژه قرآنی «امت‌واحد» دانست که البته هیچ شباهتی به نظریات سکولاریستی کانت و هیک ندارد. در امت‌واحدۀ اساس و اصل اتحاد بر عقیده و ایدئولوژی واحد استوار است؛ عقیده ثابت، حق، بدون تغییر و تکثیر. این اتفاق با برپاداشتن نبی خدا به منصه

مراسم اربعین بزرگ‌ترین تجمع مذهبی در دنیا است و پیمایش نیز مشخص است که احیای آن قیام امام حسین(ع) است که برای اصلاح امت و ابراز انزجار نسبت به رفتار بنی‌امیه بود.

بنده جنگ اسرائیل را در واقع ادامه همان جنگ صلیبی می‌بینم که در گذشته بوده است. این یک جنگ صلیبی علیه اسلام و دسیسه‌گری و فتنه علیه جهان اسلام است که آمریکا با هماهنگی یهود و اسرائیل دارند دنبال می‌کنند. همان‌طور که کاتون شیعیان همه جای جهان، ایران است، کاتون وهابی‌ها هم عربستان و کشورهای حاشیه خلیج است و پشت این دستانان اسرائیل و اسرائیل هستند. درواقع کشورهایی که عادی‌سازی روابط با اسرائیل دارند، در واقع دنبال ضربه زدن به اسلام و سرتگونی آن هستند و این یک حقیقت است.

**غزه در محاصرهٔ مسلمان‌نمایان**

درواقع گرسنگی و تشنگی مردم غزه محاصره‌ای از جانب خود جهان اسلام است؛ یعنی کشورهایی مثل مصر، اردن، عربستان، قطر و سوریه. این کشورها هستند که باعث مرگ‌ومیر مردم غزه از گرسنگی هستند. اینجا در واقع دنبال این هستند که اهداف آمریکا را اجرا کنند. اما ایران درواقع در جنگ اخیر بینی اسرائیل را به خاک مالید و آبروی عادی‌سازان روابط یعنی کشورهایی که قصد عادی‌سازی روابط با اسرائیل دارند را برد. آن روز جمعه‌ای که اسرائیل به ایران حمله کرد، من نتوانستم حتی غذا بخورم، چون احساس می‌کردم که آمریکا به خود ما خیانت کرده که وسط مذاکره، جنگ به راه انداخت. همان‌طور که به ایران خیانت کرد.

## غزه در محاصرهٔ مسلمان‌نمایان



انتقادی که در مورد جنگ اخیر وجود دارد این است که شهادت فرماندهان رده نخست ایران و اتفاقاتی که داخل ایران افتاد و حتی زور اسماعیل هنیه در ایران در سال قبل، همه ناشی از یک بحث بود و آن هم نفوذ است که در ایران رخ داد. توصیه‌ای که دارم این و جرایم را ریشه‌یابی و سپس برطرف کنید.

مخالف سیره قولی و فعلی بزرگان دین اسلام، حتی معارض با آیات قرآن و روایات اهل‌بیت است؛ «و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقل من و هو فی الآخرة بالخاسرین». صوفیه معتقد به عقیده‌ای است که تمام ادیان و مذاهب را- چه حق و چه باطل- در صراط حق می‌بیند و همه ادیان را نردبانی برای رسیدن به خداوند می‌داند. این عقیده‌ای است که تمام فرق صوفیه آن را پذیرفته‌اند و در اشعار و متون خود به وضوح درباره آن سخن گفته‌اند. صلح‌کل در تعریف دقیقاً معادل پلورالیسم دینی است.

«عبدالکریم سورش» یکی از طرفداران سرسخت پلورالیسم دینی است که نظریاتش کاملاً

مخالف سیره قولی و فعلی بزرگان دین اسلام، حتی معارض با آیات قرآن و روایات اهل‌بیت است؛ «و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقل من و هو فی الآخرة بالخاسرین». صوفیه معتقد به عقیده‌ای است که تمام ادیان و مذاهب را- چه حق و چه باطل- در صراط حق می‌بیند و همه ادیان را نردبانی برای رسیدن به خداوند می‌داند. این عقیده‌ای است که تمام فرق صوفیه آن را پذیرفته‌اند و در اشعار و متون خود به وضوح درباره آن سخن گفته‌اند. صلح‌کل در تعریف دقیقاً معادل پلورالیسم دینی است.

«عبدالکریم سورش» یکی از طرفداران سرسخت پلورالیسم دینی است که نظریاتش کاملاً

## از جهان‌وطنی تا امت واحد

زهراکرمی

هیکی است را همتر از برابر با نظریه امت‌واحدۀ قرآنی و حکومت جهانی حضرت مهدی می‌دانند و به وضوح آشکارا بیان می‌کنند که در اسلام نظریه جهان‌وطنی پذیرفته شده است! همان‌طور که تبیین شد این نظریات شاید به ظاهر شبیه باشند اما در باطن از ریشه و منبع گرفته تا اجرا و آثارشان با بسیاری زیادی در فرقه‌سازی و ترویج فرقه‌گرایی داشته و دارند و موجب گمراهی و تباهی افراد زیادی شده‌اند.

از دیگر افرادی که در زمینه عرفان‌های کاذب ید طولایی دارد و به شدت در آثار خود به ترویج پلورالیسم دینی می‌پردازد، «پائلو کوئیلو» رمان‌نویس مشهور برزیلی است. (متأسفانه آثارش نقل و نبات محافل روشن‌فکری ماست) پائلو کوئیلو در تمام آثار خود به دنبال القای کسب آرامش در قالب معنویت کاذب است که شخص برای رسیدن به این معنویت می‌تواند از هر راهی- دین الهی، بی‌دینی، بت‌پرستی و یا حتی شیطان‌پرستی- وارد شود. در واقع بر خلاف نظر اسلام درباره معنویت، حتی دینی ماست. تشخیص انتقاط عباد باطل

است که این حسینیه را چند طبقه کنم و آن را توسعه بدهم، تا گنجایش بیشتری داشته باشد.
آرزوی دیگرم این است که خود این بستان و باغ را بتوانیم چادر سراسری برزیم تا سایبانی برای زائرین باشد. همان طور که پارسل زائرانور بر نشا‌نشین و

فرد در این تعریف نیاز به داشتن دین ندارد چه برسد که آن دین الهی و یا دین کامل و برتر باشد. کوئیلو در بین همه آثارش در رمان «هیبی»- که بخشی از زندگی خودش است- به وضوح عقیده‌اش درباره پلورالیسم دینی را در قالب سفرنامه بیان می‌کند و در قسمتی از آن به بازگو کردن عقاید فرقه‌ی «مولویه» می‌پردازد که نتیجه تمایلات صوفیانه‌اش است. ترویج پلورالیسم تنها یکی از انحرافات آثار اوست. تناسخ، ترویج خودکشی و منستی، مهجست گرایی، پوچی، شانه‌شناسی... و... از دیگر ارمان‌های نامبارک آثارش هستند. متأسفانه اقبال به مکتوبات این نویسنده در ایران و در بین نوجوانان بسیار زیاد است. امید داشتن به این‌که جامعه فرهنگی و مسئولین در این زمینه به فکر نقل و نبات شیئات و پرسش‌های بی‌جواب بسیاری در این موضوع که جان هیک شالوده نظریه پلورالیسم

صوفی فعال، تسامح و تساهل زبادی صورت می‌گیرد؟ تا جایی که شاهد بودیم فردی که در این رابطه حکم اعدامش تبدیل به پنج سال حبس شد! و در نهایت به راحتی از کشورگریخت تا با خیال آسوده به ادامه فعالیت‌های شیطانش بپردازد. زیرمجموعه‌های این فرد یا به اصطلاح مسترهایش در لایه‌های زندگی مردم عادی رسوخ کرده‌اند و به شدت در حال جذب عوام جامعه با ترفندهای گوناگون هستند.

افراد که کمترین اطلاع و آگاهی را درباره چنین فساداتی دارند و از همه مهم‌تر جوانان هدف اصلی تیرهای شومشان می‌باشند.

سیستم قضائی کشور با شفافیت باید پاسخ‌گوی چنین اقداماتی باشد. پرداختن به چرایی این قبیل مسائل و وجود رابطه‌های پنهان فرقه‌ای خطر این انحرافات را دوچندان می‌کند. چنان‌که به آسانی از کنار آن می‌گذریم و با غفلت و بی‌توجهی فرزندان خود را طعمه آنان می‌کنیم.

نادیده گرفتن چنین عقیده‌هایی نه تنها به ضرر نظام سیاسی ایران است- چنان‌که قبلاً شاهد جنجال فرقه‌های مختلف بوده‌ایم- بلکه هدف‌شان مستقیماً نابودی اسلام می‌باشد.

البته که خیالی دست‌نیافتنی است؛ «بریدون لیطفوا لسور الله بافواهیم والله مئم نوره و لو کره الکافرون»

